

امر سیاسی و فرونسیس ارسطویی

■ علی ناظمی اردکانی ■

با مقدمه دکتر رضا داوری اردکانی

www.ketab.ir



نقد فرهنگ

۱۴۰۱

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه استاد رضا داوری اردکانی
۱۹.....	مقدمه مؤلف
۲۵.....	فصل اول: جایگاه وجودشناختی فرونیسیس
۲۵.....	مقدمه
۲۶.....	پیشینه بحث از مفهوم فضیلت
۳۱.....	فضایل و نسبت بین فضایل عقلی و فضایل اخلاقی در اخلاق نیکوماخوس
۴۱.....	جمع‌بندی
۴۳.....	فصل دوم: جایگاه معرفت‌شناختی فرونیسیس
۴۳.....	مقدمه
۴۵.....	سوفیا و فرونیسیس به مثابه دو نوع معرفت
۴۸.....	فرونیسیس به مثابه معرفتی عملی-اخلاقی
۵۰.....	کارکرد فرونیسیس به مثابه معرفت ممکن و غیرضروری در ساخت عمل
۵۴.....	جمع‌بندی
۵۷.....	فصل سوم: پیامدهای ابهام مفهوم فرونیسیس در نظریه سیاست ارسطو
۵۷.....	تمایز «مدینه» و «شهر» در یونان و روم باستان
۸۵.....	نقش فرونیسیس در تلقی ارسطو از نظام حکومتی کمال مطلوب
۱۰۹.....	نتیجه‌گیری
۱۲۱.....	منابع

مقدمه استاد رضا داوری اردکانی

فلسفه، تاریخ فلسفه است و در جامعه جدید و لااقل از قرن نوزدهم فهم فلسفه موکول و موقوف به درک تاریخ فلسفه است که آن هم به اعتباری فلسفه معاصر است. هیچ فلسفه‌ای نیست که معاصر نباشد و بتوان به کلی آن را به گذشته اختصاص داد. فلسفه هم مثل هنر کهنه نمی‌شود و به زمان خاص تعلق پیدا نمی‌کند. همه فلسفه‌ها معاصرند. البته اگر آنها را درست نخوانند و درنیابند به هیچ عصری تعلق ندارند اما اگر درست خوانده شوند نه فقط راهنمای درک و فهمند بلکه شاید به روشن شدن مسائل زمان نیز مده‌پرساوند. در قرون وسطی ارسطو استاد بود اما در ابتدای دوره جدید به او چندان اعتنایی نشد و اگر اعتنایی کردند برای این بود که رأی و نظر خود را در برابر نظر فیلسوف قرار دهند و اثبات کنند. در قرن بیستم این وضع تغییر کرد.

وقتی در آغاز این قرن بحران تجدد در تفکر اروپا آشکار شد و بعضی متفکران و فیلسوفان دریافتند که فروغ و فروزش خرد اروپا رو به کاهش گذاشته است به سرچشمه‌های آن خرد رجوع کردند و احیاناً در آثار متفکران قدیم درس‌ها یا نکاتی یافتند که پیش از آن فیلسوفان به آنها کمتر توجه داشته یا اصلاً به آنها توجه و نیازی نداشته‌اند. کانت برای یافتن نسبت میان علم و عمل (آزادی) سعی عظیم کرد اما در این سعی توفیق چندان نیافت و سیر تاریخ غربی به سعی او روی خوش نشان نداد. نه اینکه قدر تفکر کانت را ندانند بلکه اروپا در راهی قرار گرفت که جست‌وجوها و ره‌آموزی‌های کانت به کارش نمی‌آمد و جهانی که کانت در نظر

داشت نمی توانست محقق شود. اروپا چه می بایست بکند؟ اروپای جدید وارث یونان است. رنسانس هم رجوع به عهد یونانی است. آیا در این عهد هنوز چیزی هست که به دریافتن اکنون جهان و نشان دادن راه آینده کمک کند؟ بحران خرد اروپایی و طرح اندیشه پست مدرن حاکی از این بود که خرد راهنمای علم و عمل چهارصد ساله جهان جدید دیگر چنانکه باید کارسازی ندارد و گویی نسبت میان نظرو عمل دارد قطع می شود. شکست کوشش بزرگی که کانت برای یافتن رشته پیوند میان علم و عمل و سیاست کرده بود نیز با این وضع مناسبت دارد. این کوشش نه در نظر بلکه در طی تاریخ تجدد و در زندگی اروپا نیز از اعتبار و اثر افتاد. کانت می خواسته میان شئون تجدد و مخصوصاً میان علم و آزادی و اخلاق پیوندی بیابد و شاید با این امید بود که به تکنیک توجهی نکرد که اگر می کرد زودتر در قدرت خردی که به آن معتقد بود خلی وارد می شد. از عهد رنسانس تا زمان کانت به قضیه مهم ربط شئون زندگی با یکدیگر و نسبت میان نظرو عمل اعتنایی نشده بود. حتی در قرون وسطی و در دوره تفکر اسلامی هم فیلسوفان از آن حرفی به میان نیاوردند و حتی وقتی به آراء یونانیان در این باب می رسیدند از آن روزه می گذشتند. به یونان که رجوع می کنیم می بینیم افلاطون عمل را یکسره تابع نظرمی دانست. او تأکیدش این بود که این نسبت را فیلسوفان و خردمندان می شناسند و تنها آنها قادرند نظام خیر و عدل را در مدینه متحقق کنند. مدینه عدل در نظر افلاطون صورت بازسازی شده نظام موجودات بود. افلاطون از انحراف و انحطاط مدینه ها گفت اما به صراحت از ورطه ای که میان نظرو عمل می توانست به وجود آید حرفی نزد. ارسطو که بیشتر به طرح یک مدینه اخلاقی و به تحقق فضایل اخلاقی در مدینه نظر داشت بیشتر به رابط و واسطی که در آن نظرها عمل پیوند می یابد اندیشید و فرونیسیس را که فارابی از آن به فضیلت عقلی تعبیر کرده است یابنده و ره آموز فضیلت اخلاقی و اثرگذار در فضیلت عملی (حرفه ها و صنایع) دانست. اگر بعضی فیلسوفان معاصر به این نکته که اتفاقاً ارسطو هم به تفصیل در آن وارد نشده است توجه کرده اند شاید از آن روست که در گردش کار جهان خرد را معزول می بینند و زمان را نیازمند چیزی شبیه فرونیسیس می دانند و در جست و جوی گمشده دوران اخیر تاریخ غربی اند. خرد

جدید در ابتدای راه، صاحبانش را در کار و کارسازی توانایی بخشیده بود اما کم کم و به تدریج تکنیک مقام این خرد را از او گرفت. اولین عکس العمل در برابر این وضع را رمانتیک ها نشان دادند. اما اینها با اینکه بحران را حس کرده بودند حادثه را درنیافتند و وجوه آن را روشن نکردند. تبدیل آدمی به سوژه وابستگی او را به ابژه اقتضا می کرد و این تعلق در زندگی آدمی به صورت وسیله انگاشتن چیزها و کارها ظاهر شد. با این تغییر که تغییر وجود آدمی بود غایت زندگی هم تا حد ساختن وسایل با خیال بهره برداری و تمتع از آنها تنزل یافت و آزادی بشر که از جمله اصول تجدد بود، نه فقط در سیاست آشکارا استبدادی بلکه در بوروکراسی ای که از خرد آغازینش دور شده است رنگ باخت و بیشتر به حرف تبدیل شد. با تشریفاتی شدن رسوم دموکراسی و نفوذ تکنیک در روان و اخلاق مردم و به دست آوردن مقام تعیین نیازهای آنان و با گشایش فضای مجازی رؤیای کانت بر باد رفت.

اکنون مردمان دیگر نمی پرسند که چه می توانند و باید بکنند و آینده شان چه خواهد شد و چه بوسه شان خواهد آمد. فضای مجازی هم پناه غفلت و جایی برای فکر کردن به فردا و آینده باقی نگذاشته است. فوکواز مرگ سوژه گفته بود اما وضع تازه چیزی نزدیک به مرگ آدمیت است و دروغا که بسیاری فکر می کنند که پیدایش و گشایش فضای مجازی مرحله کمال انسان است و همه می توانند در آن به خیر و کمال و مقاصد و اغراض (مخصوصاً سیاسی و ایدئولوژیک) خود نائل شوند اما آنچه در این جهان غایت است و غایت را معین می کند تکنیک است. اینکه با سرگرم شدن مردمان در فضای مجازی بر سر کره زمین و مسافران فضای مجازیش چه خواهد آمد بحث دیگری است. هر چند این سخنان بوی یأس می دهد اما گوینده اش به هیچ وجه معتقد نیست که کار آدمی نیز به پایان رسیده باشد. از تفکر قطع امید نباید کرد. همین که هنوز مسئله تجدد و آینده انسان و پرسش «چه باید کرد؟» مطرح است و صاحب نظران در باب علم و عمل تأمل و تحقیق می کنند می تواند مایه امید و نشانه امکان آغازی دیگر باشد.

توجهی که در زمان ما به اخلاق ارسطو شده است و می شود بی وجه نیست. فرونیسیس ارسطو خرد عملی است که نور و فروغ خود را از سوفیا (تنوریا و علم نظر)

می‌گیرد. زمان ما به یک اعتبار زمان غیاب و غیبت سوفیا و به اعتبار دیگر زمان اصالت علم تحصلی و اطلاعات شبه‌نظر به جای نظر است. در دوره اخیر تاریخ جدید که طرح نظر و عمل و نسبت میان این دو تقریباً منتفی شده است، شاید داشتن تمنای سوفیا و فرونیسیس، نشانه پیدایش امید به گشایش راهی به رهایی در برابر نظم غالب تکنیک باشد، نظامی که آدمی را نیازمند و وابسته به مصرف زائد می‌کند. اقتضای این غلبه طرد فکر، نظر و تدبیر، و اعراض از پرسش چه باید کرد و قرار گرفتن انبوه اطلاعات به جای آنهاست. عظمت انبوه اطلاعات را انکار نمی‌توان کرد ولی وقتی این انبوه جای نظر را می‌گیرد راه گم می‌شود و حتی شاید بگویند جست‌وجوی نظم نیز وجهی ندارد، به طلب و تحقیق هم نیازی نیست زیرا همه چیز معلوم است و همگان به همه دانستنی‌ها دسترسی دارند و از زحمت فکر کردن آزاد شده‌اند. مردم دیگر نه فقط کمتر فکری می‌کنند که چگونه می‌توانند آدم‌های بهتری باشند بلکه می‌کوشند نیازهای خود را که هر روز از روز پیش بیشتر می‌شود برآورند و پیدا است که چنین کوششی به نتیجه نمی‌رسد. جهان تکنولوژی با همه عظمتی که دارد خود را بی‌نیاز از خرد راهنما می‌پندارد و به همین جهت است که در معرض خطرهای بزرگ قرار دارد. در این جهان همه می‌دانند که درست و صواب چیست و نادرست و ناصواب کدام است و کاری که باید بکنند این است که برای تحقق آنچه صواب است وسیله فراهم آورند. این است که جهان یکسره در راه وسیله‌سازی افتاده است و وسایلی می‌سازد که مردمان به آن بسته و نیازمند می‌شوند اما راه به هیچ مقصودی نمی‌برند. در جهان تکنولوژیک وسائل خود عین مقصودند. غایت جهان کنونی ابزارسازی است و این درست عکس ترتیب نظام و مراتبی است که ارسطو میان علم و عمل تشخیص داده است.

ارسطو فضایل یا مراتب وجود آدمی را اجمالاً با ترتیب نظری، عقلی، اخلاقی و عملی در نظر آورده بود. او هر چند گاهی تعداد فضایل را کمتر و بیشتر ذکر کرده است اما در این که نظر مقدم بر حکمت عملی و حکمت عملی اساس فضایل اخلاقی و این همه شرط اتقان کارها و پیشه‌هاست، نظری صریح و روش داشت. فلسفه معاصر به خرد عملی ارسطو توجه نکرده است که از آن پیروی کند و آن را

راهنمای زندگی در عصر کنونی قرار دهد. خرد و فرهنگ دوره جدید با خرد و پایدای یونانی و همچنین با خرد دوره اسلامی متفاوت است. متأسفانه ما مختیر نیستیم که میان صورت های خرد یکی را برگزینیم و آن را بر نظام زندگی حاکم کنیم و اگر به ارسطو رجوع می کنیم برای این است که در دوران بحران خرد از او درسی برای تفکر بیاموزیم. در زمان ما به ندرت حرفی از فضایل ارسطویی می زنند. وقتی تکنیک قوام بخش زندگی باشد سخن گفتن از فضیلت دشوار می شود و حتی اگر فضیلت اخلاقی را در زبان رسمی بستانند در نظام زندگی و اداره امور به آن وقع نمی نهند. در این زمان فضیلت عقلی و خرد عملی هم به عقل مشترک تحویل شده که آن هم در طی دو بیست سال اخیر به مشهورات و آراء همگانی تنزل پیدا کرده است. میان علم و تکنولوژی هم دیگر فاصله و واسطه ای وجود ندارد. در اینکه کدام یک از این دو دیگری را راه می برد صاحب نظران اختلاف دارند. با تأمل و تحقیق در این اختلاف نه فقط می توان تا حدودی به درک ماهیت خرد جدید بلکه به غربت اخلاق و معرفت نیز پی برد و دریافت که چگونه تفکر و شعرو نظریه یعنی شریف ترین جلوه های وجود آدمی در زمره تفنن ها و زوائد زندگی درآمده اند. اساس کار تجدد همان است که در تفکر کانت آشکار شد. آنجا که خرد عملی راهش را از علم جدا کرد و عقل به صورت فهم در خانه علم مقیم شد، آزادی نیز که با ضرورت علم نمی توانست جمع شود به دیار غربت اخلاق صرفاً صوری و غیر عملی رفت. امر مسلم این است که علم جدید و تکنیک هر چه عظیم باشند و قدرت و عظمتشان ما را به حیرت وادارد راه نشان نمی دهند و برای پرسش «چه باید کرد؟» و این که صلاح و خیر آدمی در چیست سخنی ندارند زیرا علم تکنولوژیک با اخلاق نسبتی ندارد جز این که دانشمندان از تعلق خاطری که به علم پیدا می کنند از مزیت علم دوستی و از آرامش به سر بردن با علم بهره مند می شوند و این می تواند یک حالت اخلاقی باشد. ولی مگر می توان فکر «چه باید کرد؟» و «فردا چه خواهد شد؟» را برای همیشه فراموش کرد. وقتی راه ها تیره و رفع مشکل ها دشوار می شود طبیعی است که ماندگان در راه و مبتلایان به مشکل سرگردانی، در صدد چاره جویی و طلب خرد راهنما برآیند.

همه جهان و مردم جهان - که هیچ یک قومی مستقل و جدا افتاده از جهان جدا

نیستند. اکنون بیش از هر زمان دیگر به فرونیسیس و خرد راهنما نیاز دارند و بی وجه نیست که در این اواخر بعضی نویسندگان ما هم به آن توجه کرده اند. دفتری هم که در دست دارید رساله ای در باب خرد عملی (فرونیسیس) است و در آن از مدینه قدیم یونانی و روابط اهل مدینه و سیاست و حکومت و تدبیر و اساس آنها بحث شده است. این بحث از آن جهت اهمیت دارد که ارسطو مطلبی را که در طرح افلاطون مجمل مانده بود (و در دوره جدید محل سوء تفاهم های بسیار شد) تفصیل داد. آن مطلب این بود که فضایل و به طور کلی اخلاق پشتوانه سیاست و نگهبان صلاح مدینه است. سیاست یونانی از اخلاق و فضایل اخلاقی جدا نبود. آنان که منکر اخلاقی بودن سیاست افلاطون اند توجه نمی کنند که هم وی در بیشتر آثارش، صرف تحقیق در فضائل شده است. فهم این مطلب از آن جهت در زمان ما دشوار شده است که همه چیز با میزان سیاست و مشهورات سیاسی زمان یا درست بگویم با ایدئولوژی سنجیده می شود و ایدئولوژی اخلاق ناظر به مقاصد و اغراض سیاسی معین است و چه بسا که گاهی به آسانی به ضد اخلاق و بی اخلاقی مبدل می شود. در زمان ما کسانی هستند که به نام آزادی و برای آزادی از انکار رذائلی مثل دروغ و تهمت و ناسزاگویی و کین توزی و هتاکی پروا ندارند. البته این رسم نه تازگی دارد و نه مختص ماست. چنانکه بعضی نویسندگان معاصر در اروپا و آمریکا در این اواخر افلاطون را هم مجرم و آموزگار استبداد و خشونت دانسته اند زیرا می خواسته است در سیراکوز دیون، خواهرزاده حاکم آنجا، را به جای حاکم وقت، که نامش دنیس بود، به حکومت برساند. افلاطون در این کار اشتباه کرده بود اما به زودی به اشتباه خود پی برد و در آثار خود و مخصوصاً در نامه هفتم به تدارک آن پرداخت. اما می بینیم که مدعیان آزادیخواهی و حمایت از دموکراسی و مشتغلان به بحث های انتزاعی درباره آزادی و دموکراسی، جرم بزرگ او را نمی بخشند و آثار و آراء و البته شخص او را محکوم می کنند و اگر در جایی لازم باشد از تحریف آراء او هم ابایی ندارند. افلاطون بزرگ است و طبیعی است که کسانی در صدد مخالفت با او برآیند تا نامی پیدا کنند. در دیار ما هم نظر داشتن گناه است و با صاحبش دشمنی می کنند و به او ناسزا می گویند و مؤاخذه اش می کنند که او چه حق اظهار نظر دارد. وقتی ایدئولوژی،

هر چه که باشد، ملاک و میزان حکم درباره آراء و نظرها و صاحبان آنها قرار می‌گیرد آزادی و عدالت دیگر جایی نمی‌تواند داشته باشد. من معتقد نیستم که بتوان در زمان کنونی سیاستی بر مبنای اخلاق بنا کرد اما تردید ندارم که وقتی اخلاق تابع سیاست می‌شود نه فقط فضیلت‌ها گم می‌شوند بلکه باید به امکان پرهیز از ردیلت و فساد نیز اندیشید.

آقای دکتر ناظمی در این رساله کوشیده است تصویری از سیاست ارسطویی و نسبت آن با اخلاق فراهم آورد و نوشته‌اش می‌تواند به یاد ما بیاورد که متفکران خرد را راهنمای عمل می‌دانسته‌اند و همواره پروای آنچه می‌کنند داشته باشند و این کاری است که اگر در ظاهر آسان می‌نماید بسیار دشوار است، چنان که حتی آموزگار تجدد یعنی کانت هم نپذیرفت که شرط خرد عملی پروا داشتن از آثار و نتایج گفته‌ها و کارهاست. رساله موجز است و البته نویسنده هم قصد تفصیل آراء سیاسی ارسطو نداشته است و اگر گزارشی از مدینه‌های یونانی و سیاست مدنی و مخصوصاً سیاست و اخلاق ارسطویی داده قصدش تعیین جایگاه فرونیسیس در وجود آدمی و در سیاست و تدبیر اخلاق بوده است. پس می‌توان اثرش را سیر و سفر کوتاهی در یونان زمان ارسطو دانست. خوانندگان نیز می‌توانند در این سفر با نویسنده همراه شوند. تاریخ اروپا از یونان آغاز می‌شود و اروپایان در طی دو هزار سال سفرهای زیاد و با مقاصد متفاوت به یونان کرده‌اند. تجدد هم با بازگشتی به تفکر یونانی قوام پیدا کرده است. ولی معاصران در این سفر بیشتر در طلب وجست و جوی تذکرند و راه می‌جویند. اینکه راه آینده بشر را به مدد تفکر یونانی باید شناخت جای بحث دارد و آن را نه به آسانی می‌توان پذیرفت و نه می‌توان رد کرد. مع هذا این سفر مرحله‌ای از تاریخ فلسفه اروپاست که ما هم به آموختن و درک آن نیاز داریم. برای آقای دکتر ناظمی توفیق‌های بیشتر آرزو دارم.

رضا داوری اردکانی

زمستان ۱۴۰۰